

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

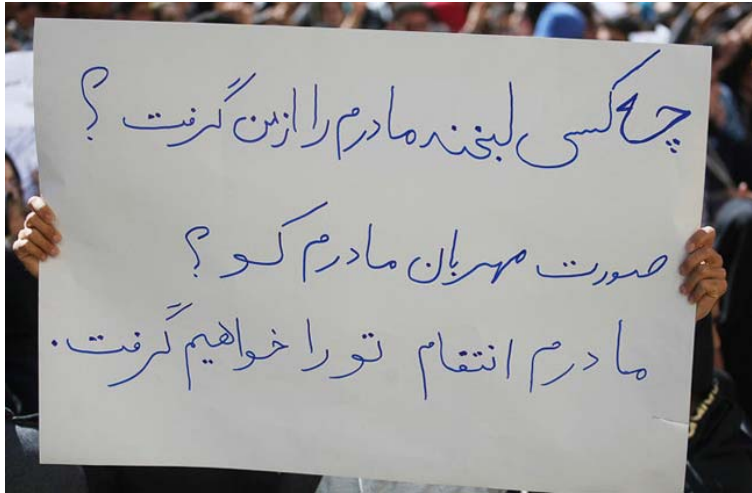
afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

حمید محوی

۲۹ اکتوبر ۲۰۱۴



فاجعه ملی ایران

اسید پاشی به صورت زنان در ایران
تمدید حمله دین اسلام متحد اجتناب ناپذیر نظام سرمایه و استعمار
علیه ایران و ایرانیان
در تداوم ۱۴۰۰ سال تروریسم دینی به عنوان مهترین مانع تمدن
یا
آغاز جنگ تروریستی از سوی بهیمیت سرمایه داری غرب،
ایالات متحده و اتحادیه اروپا،
از نوع نسل چهارم در چهار چوب
«طرح خاور میانه بزرگ» علیه مردم ایران؟
و ضرورت نقد دین

پاسخ هر چه باشد، در هر دو صورت خسارت وار آمده جبران ناپذیر است. نظام بهیمی سرمایه داری در اتفاق با بهیمیت ادیان یکتا پرست خسارات جبران ناپذیری به تمام بشریت وارد ساخته است. این همه سرمایه این همه جنایت... برای حفاظت از یک دروغ شاخدار به نام خدا.

در مورد رویدادی که اخیراً در اصفهان موجب بهت زدگی همگانی شد، و بی گمان باید آن را در حد یک فاجعه ملی تلقی کنیم: در اصفهان، افراد ناشناسی به روی تعدادی از زنان اسید پاشیده و گریخته اند. در حال حاضر اگر بخواهیم مشخصاً بدانیم که این فاجعه ملی یعنی اسید پاشی در اصفهان در چه تاریخی روی داده با مشکل روبه رو خواهیم شد، در هر صورت در هیچ یک از مقالاتی که من موفق به جست و جوی آنها شده ام تاریخ واقعه را قید نکرده بودند، علت چنین امری احتمالاً شاید به یکی از خصوصیات فرهنگی ما ایرانی ها باز می گردد که عبارت است از بیگانگی با تاریخ. با این وجود بین تمام مقالاتی که من شانس جست و جوی آنها را داشتم، تنها در یکی از مقالات به تاریخ ۳ آبان [عقرب] ۱۳۹۳ (۲۵ اکتوبر ۲۰۱۴)، نویسنده نوشته بود: «دوهفته پیش»، در این مورد می بینیم که وضعیت چندان هم نا امید کننده به نظر نمی رسد. در مورد تعداد قربانیان نیز ارقام مختلفی عرضه شده، از ۱۴ نفر تا ۴ نفر، ولی گویا همه روی یک مورد متفق القول بوده اند: بین قربانیان یک نفر جانش را از دست داده است.

تا اینجا موضوع تازه ای را مطرح نکرده ام، ولی آنچه که من را به نوشتن این قطعه واداشت، تفکیک دو نظریه در رابطه با این فاجعه ملی بود. بین مقالات می توانیم دو دسته از تحلیل و گزارشات منتشر شده را کاملاً از یک دیگر تفکیک کنیم.

نظریه یک - تحلیلی که مستقیماً فاجعه ملی اسید پاشی به صورت زنان را به محافل تند روی بسجی و حزب الهی تا خود ولایت فقیه نسبت می دهد که به عنوان طرح تربیتی اسلامی و شیوه آموزشی اسلامی، «امر به معروف و نهی از منکر» [یعنی موضوعی که با توجه به سوابق تاریخی دین اسلام چندان بعید به نظر نمی رسد، در هر صورت دین اسلام به همین شیوه بر ایران چیره شد که یک فقره آن در سال بعد از نخستین حملات بیابانگردان، بریدن سر ۴۰۰۰۰ مرد ایرانی از نیاکان ما در استخر بود که به بردگی کشیدن زنان و کودکان باقیمانده انجامید... برده نیز یعنی غنیمت جنگی و کنیز... باید دانست که تجاوز به اسیر و غنیمت جنگی برای اعراب تازه مسلمان شده که احتمالاً فقط بلد بودند بگویند «الله اکبر» مبتنی بر دستورات قرآن جایز بوده و ثواب داشته و خدای اسلام چنین اعمال وحشیانه و صبعانه ای را جایز می دانسته و می داند و مشخصاً به همین دلایل نیز وجود چنین خدانی اساساً ناممکن است، ناممکن است که عقل کلی به این «عظمت» بتواند چنین راه کار بیمار گونه ای را به عنوان راهنمای بشریت برای ابد و ازل تعیین کرده باشد و این دستورات الهی مطمئناً چیزی به جز همان منویات درونی و فکری عرب بیابان نشین ۱۴۰۰ سال پیش نبوده که روی موجود موهومی فرافکنی کرده است. جراحات این حمله اسلام به اندازه ای عمیق بود که ایرانیان تا امروز از این ضربه عظیم تاریخی کمر راست نکرده اند و هنوز در سایه تهدید ناخودآگاه همان عرب شمشیر به دست و تهدید مرگ اسلامی به سر می برند. فرزندان همین بیابانگردان هنوز بیاتگرد باقی مانده و به حساب امپریالیسم جهانی پشت درواز های ایران در عراق و سوریه سر می برند] و به عنوان عامل فشار روی بد حجاب ها به اجراء گذاشته اند. مضافاً بر این که کاشف به عمل آمده است که بر اساس منابع رسمی اسید پاشی طی سال گذشته چهار بار تکرار شده و منابع غیر رسمی نیز از ۷ حمله تروریستی با اسید یاد کرده اند. من در این جا وارد جزئیات ماجرا نمی توانم بشوم چرا که در وضعیتی نیستم که بتوانم اطلاعات دقیقی در مورد تعداد مجروح شدگان و یا تاریخ و محل عملیات تروریستی اسلامی یا امریکائی-اروپائی عرضه کنم. این تحلیل البته بیشتر باب طبع اپوزیسیون های پنتاگونی می باشد.

البته باب طبع بودن برای پنتاگونی ها مانع از این نیست که این نظریه می تواند واقعاً حقیقت داشته باشد. به عنوان مثال محمد نوری زاد از طرفداران همین نظریه است و به هیچ عنوان نیز پنتاگونی نیست و شناخت گسترده ای از دستگاه جمهوری اسلامی دارد و حتی می توانیم بگوئیم که او تا حدودی متعلق به همین رژیم است، حتی اگر خانه اش را به توپره می کشند و اموالش (احتمالاً نوشته هایش) را می برند و سر و صورتش را به خون آغشته می کنند (عکس

صورت جراحت دیده او نشان می دهد که تنها از روی خوش شانسی در ضربه ای که به عینک او وارد آمده چشم سمت راست او کور نشده است)، ولی محمد نوری زاد با همین وضعیت می تواند به تنهایی با تمام رژیم در بیفتد و زنده بماند.



یعنی از عهده چنین کاری بر می آید و این موضوع ساده ای نیست. چون که حرف زدن با این رژیم و یا دستگاه های امنیتی و سپاه و غیره، فرهنگ و تجربه و بازی زبانی خاصی را ضروری می سازد که از عهده خارج نشین هائی مثل ما که حتی انقلاب بهمن ۵۷ را نیز عملاً زندگی نکرده ایم، بر نمی آید. در نتیجه اگر دیگران هم همین نظریه را مطرح کرده باشند، نظریه نوری زاد وزنه و مفهوم دیگری خواهد داشت.

روشن است که مقامات رسمی چنین تعبیری را بی اعتبار می دانند. و به ویژه در گفت و گو با یکی از خوانندگان گاهنامه هنر و مبارزه که به اعتراف خودش به جمع حزب الله نیز تعلق دارد، در پاسخ به این پرسش که آیا واقعاً چنین تعبیری را می پذیرد، گفت که اکیداً این اتهام مردود است و نظریه دوم را صحیح می داند. با این وجود طی مقاله ای در سایت «اخبار یک» تحت عنوان «افزایش قربانیان اسید پاشی در اصفهان به ۴ نفر/انصار حزب الله و بسیج متهم ردیف اول» (۱۹ اکتوبر ۲۰۱۴) نوشت: «برخی از نیروهای حزب الله در شبکه های اجتماعی نیز از نیروهای بسیج و انصار حزب الله اصفهان با عنوان عاملان اصلی این اقدام نام برده اند، اما حاضر به ارائه توضیح بیشتری در این زمینه نشده اند. حزب الله اصفهان این اتهام را رد کرده و بسیج نیز تاکنون به این گزارش ها واکنشی نشان نداده است»

نظریه دوم – تا اینجا فعلاً تنها ابراهیم شیری بوده که با توجه به تجربیات پیشین و خاصه در رابطه با ترور ندا آقا سلطان، طی مقاله ای تحت عنوان «ماجرای اسیدپاشی به صورت زنان یا جنایت علیه بشریت» (۳ آبان ۱۳۹۳) نظریه توطئه و احتمال جنگ از نوع نسل چهارم را مطرح کرده است. برای خواندن مقاله او به لینک زیر مراجعه کنید:

<http://www.afgazad.com/Aaiena-Iran-2014/102614AMS-Maajaraaie-Asied-Paashi.pdf>

به این معنا که اسید پاشی در ایران می تواند جزئی از جنگ نسل چهارم باشد که پیش از این تی یری میسان در مقاله ای تحت عنوان «پیشبینی توفان در ایران» در بخش «ایالات متحده و طرح ب» مطرح کرده است:

<http://www.afgazad.com/Siaasy-2014/100714-T-HM-Pieshbieny-Tofan-Dar-Iran.pdf>

به عبارت دیگر حملات کیمیائی اخیر (اسید) در اصفهان را باید در ادامه تمام حملات تروریستی به انضمام جنگ تحمیلی ۸ ساله بدانیم (البته برخی منتقدان غربی بر این باور هستند که غرب باعث و بانی حمله صدام حسین به ایران نبوده ولی از این بابت خوشحال بودند و از صدام پشتیبانی کردند).

البته به شکل پراکنده در نشریات انترنتی، مقامات انتظامی ایران نیز از نظریه سومی نیز سخن گفته اند. معاون امنیتی انتظامی وزیر کشور، حسین ذوالفقاری: «مجموع بررسی های انجام شده تا کنون نشان می دهد که اسید پاشی روی زنان جوان اصفهانی سازمان یافته و گروهی نیست و از سوی یک فرد انجام شده است» «سایت سنگ صبور. ۲ آبان

(۱۳۹۳)

در مورد این نظریه سوم باید بررسی کنیم که اگر کار یک فرد نامتعادل بوده باشد، اساساً از کجا موضوع بد حجابی در رابطه مفصلی با این عملیات اسید پاشی مطرح شده است؟

هیچ نشانی از فراخواست فرد (یا افراد) اسید پاش در دست نیست، ولی در همه جا این رویداد را به عنوان عامل فشار اسلامی روی زنان بد حجاب معرفی کرده اند. خود ولایت فقیه در رابطه با بد حجابی یعنی آنهایی که به هر دلیلی موازین اسلامی را در مورد پوشش و لباس رعایت نمی کنند، از «نقص» یاد کرده است از دیدگاه من این پرسش که بین حمله تروریستی با سلاح کیمیائی - اسیدی - و بد حجابی نزد زنان رابطه مفصلی ایجاد کرده و این که از کجا این موضوع نفوذ کرده و منتشر شده است، و بر اساس کدام مدرک عینی، دانستن این موضوع برای واقعیت این فاجعه ملی اهمیت بی بدیلی می تواند داشته باشد.

ولی گویا که واقعیت امر همین است، و اخیراً در یک ویدئوی کوتاه در مورد سخنرانی آیت الله خامنه ای درباره حجاب این رابطه را کمابیش تأیید می کند. در این سخنرانی ولایت فقیه بد حجابی را به عنوان عیب و نقص تعریف کرده ولی هر گونه خشونت را برای امر به معروف و نهی از منکر منع می کند. گرچه پیش از این تصاویری از رسانه ها منتشر شده بود که سر و صورت خوناورد زنی را داخل یک اتومبیل نشان می داد که احتمالاً می بایستی او را به بیمارستان منتقل کند، و چنین مواردی ستراتیژی های مرجع تقلید را واقعاً بی اعتبار می سازد. روشن هست که ما در ایران به قانون به معنای واقعی کلمه نیازمند هستیم و چنین قانونی را نیز نمی توانیم از تفکرات شترسواران ۱۴۰۰ سال پیش استخراج کنیم. متأسفانه از یک سو سیاست های امپریالیستی و اپوزیسیون های ایرانی به عنوان سگ های خانه زاد امپریالیسم امریکا و تمام تمهیدات امپریالیستی برای دستیابی به منابع ایران، و از سوی دیگر بورژوازی کمپرادور در پیوند با حاکمیت ۱۴۰۰ ساله تروریسم بنیادی دین اسلام، مردم ایران را از جامعه ای قانونمند محروم ساخته است و جامعه ایران همواره در مقابله با بربریت و اختناق غرب امپریالیستی (و دین اسلام و طبقات حاکم به عنوان مباشر منافع امپریالیستی) شکننده هستند و به همین دلیل، یعنی فقدان قانونمندی و در نتیجه فقدان تسلط بر طبیعت و دستیابی به فرهنگ و قانون پیشگام دائماً ضربه می بینند و ثروت هایشان به تاراج می رود. متأسفانه من شخصاً نمی توانم پیغام امیدوار کننده ای برای هم وطنان ایرانی ام داشته باشم، در همین حد که برخی از ایرانیان به راستی مقاومت خواهند کرد، و کمونیست ها به شکل دائمی نشان داده اند که در افشای تمهیدات و تهدیدات امپریالیستی همیشه در خط اول جبهه بوده اند. ولی متأسفانه کافی نبوده... و باز هم متأسفانه باید بگویم که از دیدگاه من تا اینجا مردم ایران نه تنها از به اصطلاح درآمدهای نفتی هیچ نفعی نبردند، بلکه به شکل توده های عظیم به ویژه در جنگ ۸ ساله قربانی شدند به انضمام تمام درد و رنجهای آشکار و پنهان آن و به انضمام تمام تأخیرهای تاریخی که هر جنگی می تواند به ملت ها تحمیل کند. و یک بار دیگر متأسفانه فاجعه بزرگ ملی دیگری در راه است، زیرا نه تنها به خاطر ته مانده نفت و با پایان رسیدن منابع نفتی در جهان و جایگزین شدن ذخائر گاز، می بینیم که بد بختانه ایران دارای یکی از مهمترین ذخائر گاز جهان است. من شخصاً به خاطر این ذخائر عظیم گاز در ایران از هم اکنون به خودم و به تمام ایرانیان تسلیت می گویم، زیرا در فقدان قانونمندی و فرهنگ پیشگام و در حاکمیت دین و قوانین بهیمی اسلام و حاکمیت بورژوازی کمپرادور به عنوان بالای امپریالیستی در کشورهای ماقبل تاریخ مانند ایران و در نتیجه فقدان فرهنگ دفاعی مؤثر و نبود ارتش مدرن با ستراتیژی صفر کشته و دفاع اتومی، کیمیائی، میکروبی و توان کشتار جمعی در حد تخریب قطعی تمام کره زمین یعنی توان تخریبی که از هم اکنون در اختیار ۷ میلیون اسرائیلی قرار گرفته است (که بگوئید من آدم پستی هستم)، نه تنها تا آخرین قطره نفت و تا آخرین متر مکعب گاز ایران را مفت خواهند برد بلکه خسارات جانی و مالی و روانی و تاریخی جبران ناپذیری به ایران و ایرانیان وارد خواهند کرد، البته خدا را شکر به

دین اسلام و تفکر عرب شتر سوار و راهزن ۱۴۰۰ سال پیش هیچ خدشه ای وارد نخواهد شد و حتی یک آیت هم اشتباه از آب در نخواهد آمد، و بر عرش کبریائی یک گرد هم نخواهد نشست.

علاوه بر این چنان که ما واقعاً بتوانیم رابطه اسید پاشی را با موضوع حجاب زنان روشن سازیم، چه این که نظریه اول درست باشد یا نظریه دوم و سوم ... در این صورت و در هر صورت دستگاه مذهبی مسؤولیت سنگینی در این رابطه به عهده خواهد داشت زیرا برخی روان های نامتعادل (و حتی تمام توده ها) می تواند تحت تأثیر تبلیغات اسلامی و موازین اسلامی که در بنیادهایش از پیش دارای شکنندگی هائی می باشد (به عبارت دیگر در فقدان پدر یا قانون معتبر)، یعنی از آنجائی که دچار فقدان قانونمندی می باشد، همان گونه که شخصیت های تخیلی سینمای هالیوود مانند سوپرمن و مرد خفاشی غیره می تواند موجب پسیکوز در سطح اجتماعی گردند و در اشکال تنش آمیز در یک فرد یا تعدادی از افراد تمرکز یابد و نتایج خسارت باری را دامن بزنند. «تبلیغات اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر» نیز می تواند به پسکوزهای مشابهی در سطح توده ها بینجامد. سینمای هالیوود انباشته است از همین موضوع، یعنی افرادی که تحت تأثیر اخبار و یا تبلیغات دچار بحران هویتی می شوند و در راه مصالح اجتماعی و یا اعتقادات دینی دست به اعمال فاجعه باری می زنند. در این مفهوم پسیکوپات ها را باید اخلاقی ترین افراد بدانیم.

ژان کلود پای پژوهشگر بلژیکی طی مقاله ای تحت عنوان «پسیکوز نزد آندرس برینگ پرویک پدیده «جنگ تمدن ها»» مشخصاً به بررسی وجهه اجتماعی این نوع پسیکوزها می پردازد و می گوید:

«فراسوی آن چه در نشریات حوادث روز می نامند، به زندگی روزمره ما تعلق دارد. چنین اعمالی به فضای خارج از جامعه موکول نمی گردد، بلکه به حیطة واقیعت تعلق دارد. بر این اساس، کشتارگران جمعی پیام آور و بیعت گزار ارزش خاصی نیستند که منحصر به خود آنها باشد. آنها (کشتارگران) حتی ویژگی های یک پسیکوز «فوق العاده» را نیز بازنمایی نمی کنند، بلکه نماینده «یک پسیکوز عادی» هستند که می تواند به تمام جامعه تعلق داشته باشد.»

<http://www.afgazad.com/Elmi/033012-T-HM-Pesikoz-Nazde-Anderes.pdf>



در نتیجه اگر پسیکوز فردی و اجتماعی دائماً در تلاقی و یا در رابطه دیالکتیک با یک دیگر عمل می کند، ما چگونه می توانیم با آن مقابله کنیم؟ در اینجا نیز متأسفانه من همچنان به عنوان یک منقد و تحلیلگر ناامید بر این باور هستم که فعلاً راه حلی وجود ندارد، قدرت های حاکم، نظام سرمایه داری اساساً مولد پسیکوز است و حتی از انحرافات روانی برای حفظ و تضمین مالکیت خصوصی و منافع یک اقلیت ناچیز سوء استفاده و بهره برداری می کند. اگر به اعتقادات مذهبی در سطح جهانی بیندیشیم، این اعتقادات در کلیت جهانشمول خود یک پسیکوز غول پیکر را تشکیل می دهد و مثل همیشه در جعبه ابزار طبقات حاکم بر اساس نیازها مورد استفاده قرار می گیرد (در واقع سوء استفاده).

تلاش های پژوهشگرانی مانند ژان کلود که حاصل و ته مانده دموکراسی غربی در حال زوال است، تنها در محافل محدودی قابل درک بوده و است.

با این وجود ما همچنان می توانیم در رابطه با چنین فجایی به شکل مجازی و ذهنی، در حالی که دولت حاکم مفعول باقی می ماند، پرچم کشورمان را به حالت عزا در آوریم و در کنار تمام فراخواست ها برای امنیت، دقیقاً و مشخصاً برای امنیت کشورمان بخواهیم که نقد و خاصه نقد دین آزاد باشد و مخالفت با دولت برای هیچ کس حکم مرگ نداشته باشد. برخی دولت ها و نظام های حاکم خود را به شکلی معرفی می کنند که گویی ابدی و ازلی هستند. به باور من امروز موضوع به هیچ عنوان بر سر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی نیست که البته کمونیست ها این ضرورت را همواره متوجه جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری هر دو با هم دانسته اند، (خلاف اپوزیسیون های پنتاگونی به عنوان بارزترین بخش از طبقه حاکم ایرانی — بارزترین بخش از بورژوازی کمپرادور — که شیخ حسن روحانی نمایندگی آن را به عهده دارد)، بلکه امروز من قویاً به این نتیجه رسیده ام که جامعه ایرانی باید از دوران اسلامی خود خیلی سریع عبور کند. البته خروج ایران از سیطره امپراتوری اسلامی در قرن بیست و یکم میلادی، به هیچ عنوان موجب توقف تهدیدات امپریالیستی نخواهد شد. ولی موجب خواهد شد که جامعه ایرانی بتواند بر پایه و اساس قانونمندی عینی برای حل مشکلاتش سازماندهی شود، و علاوه بر این، بسیاری از تمهیدات امپریالیستی را در بهره برداری از تمایلات قومی و مذهبی خنثی سازد. البته چنین نظریه و رویکردی به شکل رقت باری ناکام خواهد ماند و عملی نخواهد شد. با این وجود پیشگامان ایران همچنان باید خواهان آزادی بیان و اندیشه و نقد دین باشند، به انضمام آزادی در دسترسی به آموزش و امکانات رسانه ئی (این وجهه از آزادی کمتر مطرح می شود و تشخیص آن کمی پیچیده تر است چون که پرچمدار آزادی در رسانه ها همانا بورژوازی کمپرادور و اپوزیسیون های پنتاگونی بوده و هستند که آزادی برای آنها یعنی آزادی سرمایه دارها برای چپاول... و آزادی در تبعیض طبقاتی). و باید اضافه کنم که بی آن که نقد دین و حتی نفی آن در ایران آزاد باشد، ما نمی توانیم در هیچ زمینه ای نقد داشته باشیم.

در پایان برای تمام قربانیان تروریسم در ایران و خاصه حمله کیمیائی اخیر اظهار تأسف می کنم و به بازماندگان آنها نوید می دهم که ایرانیان، تمام ایرانیان در کنار آنها هستند، و فاجعه قویاً به تمام ملت ایران نیز تعلق دارد.

پی نوشت:

نوشته حاضر در گاهنامه ام مثل همیشه منتشر نخواهد شد و اینبار در یک وبلاگ دیگر یعنی در اینجا به نام [آلترناتیو] منتشر می کنم. این وبلاگ با نام دیگری پیش از این به موضوع دیگری اختصاص داشت که آن را کاملاً حذف کردم ولی با حفظ آدرس قبلی از این پس با نام آلترناتیو زندگی دیگری را آغاز خواهد کرد. زیرا با توجه به حملات هاکری جمهوری اسلامی که اخیراً صورت گرفت، بیم دارم که تمام وبلاگ قدیمی ام را حذف کنند و یا برای خوانندگان ایرانی در ایران قفل بخورد. امیدوارم چنین اتفاقی برای آلترناتیو روی ندهد.

آلترناتیو

حمید محوی/ پاریس / ۲۷ اکتوبر ۲۰۱۴